

گزارش

جاسوسان روسیه در امریکا چه کسانی بودند

۱۱ نفری که توسط امریکا به جاسوسی برای روسیه متهم شده‌اند، بیشترشان یک زندگی معمولی امریکایی داشتند، مشغول کسب و کار خود بودند و در مناطق حومه شهری زندگی می‌کردند. به عنوان مثال، دونالد هینفیلد، توانسته بود یک شرکت بریتانیایی را قانع کند که سرمایه‌گذاری مشتاق برای تجارت است.
آنا چپمن در ویدئویی در سایات یوتیوب، خود را یک متخصص تازه‌کار خوانده که به دنبال برقراری ارتباط با جوانان حرفه‌ای در نیویورک و مسکو است.

آنا چپمن: روزنامه‌های غربی عکس‌های این زن موقرمز چشم سبز را که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، بارها و بارها چاپ کرده‌اند.روزنامه نیویورک‌پست او را «زنی با جذابیت مرگبار» و «زیبای آتشین» توصیف کرده است.
بنابر شرح حالی که سایت اینترنتی روسی لنتا از او تهیه کرده، آنا چپمن یک زن مطلقه ۲۸ساله و دختر یک دیپلمات روسی است که تحصیلات تکمیلی خود را در شهرهای ولگوگراد و مسکو انجام داده است. او بعد از سفر از مسکو به نیویورک در فوریه سال ۲۰۱۰ تلافی برای پنهان کردن تبار روسی خود نکرد و گفت می‌خواهد یک شرکت کارایی با هدف جذب استعدادهای جوان در هر دو شهر تأسیس کند.
پیش از آن به گفته خودش طی پنج سال زندگی در بریتانیا در یک شرکت مالی کار می‌کرده است. آنا چپمن در نیویورک در نزدیکی وال‌استریت، مرکز تجاری شهر، خانه گرفت و در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی مانند فیس‌بوک به معرفی مهارت‌های خود و برقراری تماس با شرکت‌ها مشغول شد.

کریستوفر متسوس: ۵۴ یا ۵۵ ساله و شهروند کاناداست و تنها متهمی است که خارج از امریکا دستگیر شده است. کریستوفر متسوس با درخواست پلیس بین‌الملل، در تاریخ ۲۹ ژوئن در حالی که می‌خواست سوار هواپیمایی به مقصد بوداپست شود، توسط پلیس قبرس دستگیر شد. یک دادگاه محلی او را با سپردن وثیقه‌ای معادل ۳۲ هزار و ۵۰۰ دلار آزاد کرد تا منتظر برگزاری دادگاهش در تاریخ ۲۹ ژوئیه بماند.
تحويل گذرنامه معرفی هر روزه به اداره پلیس از شرایط آزادی آقای متسوس با قید وثیقه بود.
اما او در تاریخ ۳۰ ژوئن خود را به پلیس معرفی نکرد و بعد از آن اعلام شد که مفقود شده است.
دادستان‌های امریکا او را به عنوان تأمین‌کننده مالی این حلقه جاسوسی معرفی کرده‌اند و گفته‌اند از سال ۲۰۰۴ برای تحويل پول نقد به اعضای این گروه به امریکا سفر می‌کرده است.
سایت روسی لنتا او به عنوان «مروم‌ترین شخصیت داستان» معرفی کرده است.

ریچارد و سینتیا مورفی: این دو نفر در منزل خود در نیوجرسی دستگیر شدند.
دادستان‌های امریکا، این زوج را شهروند امریکا معرفی کرده‌اند. بنا به گفته آنها ریچارد مورفی متولد فیلادلفیا است و از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی در امریکا ساکن بوده است. همسایه‌های این دو نفر سینتیا را به عنوان مشاور مالی یک شرکت می‌شناختند که هر روز به منتهی مرخته و ریچارد، به گفته آنها، پدر خانه‌داری بوده که «به نظر تنبل» می‌آمده است. آنها با دو دختر کوچک‌شان در خانه‌ای دوطبقه در خیابانی آرام زندگی می‌کردند.

دونالد هینفیلد و تریسی لی آن فولی : هر دو حدود ۴۰ سال سن داشتند و با دو فرزند نوجوان در شهر کمبریج ایالت ماساچوست، منطقه‌ای که دانشگاه‌های MIT و هاروارد در آن واقع شده، زندگی می‌کردند. زن و شوهر شرکای تجاری در موسسه تحقیقات فناوری تک کست بودند. همچنین هر دو عضو هیات مدیره بنیاد لایفیوت، یک سازمان غیر انتفاعی برای تشویق پیشرفت‌های علمی بودند.
رافائل رامیرز از مجمع آیندگان آکسفورد به بی‌بی‌سی گفته که به صورت مرتب با آقای هینفیلد تماس کاری داشته است.

ویکی پلانز و خوان لازارو : ویکی پلانز ۵۵ ساله و متولد پرو به عنوان روزنامه‌نگار در یک روزنامه اسپانیایی‌زبان در نیویورک کار می‌کرد. او به نقد سیاست‌های دولت امریکا در مقالاتش مشهور بود. طی سال‌های ۱۹۸۰، نام خانم پلانز در یک شبکه تلویزیونی در پرو به دلیل شیوه تهاجمی گزارش‌نویسی‌اش مطرح شد. به گفته دادستان‌های امریکایی، آقای لازارو یک شهروند پرو است که در اروگوئه به دنیا آمده، اما از زبان او در خانه‌اش شنیده شده که گفته «وقتی جنگ شروع شد، به سبیری خواهیم رفت».

مایکل زوتولی و پاتریشیا میلز: مایکل زوتولی و پاتریشیا میلز در خانه‌ای که با پسر نوزادشان زندگی می‌کردند، در آرلینگتون ویرجینیا دستگیر شدند. آنها بعد از ثبت نام در یک رشته اقتصادی در دانشگاه واشنگتن به سیاتل به این منطقه آمدند.
سلسلت آرلد، یکی از همسایه‌های آنها می‌گوید به نظر او «آنها اروس بودند، چون لهجه روسی داشتند.» روزنامه سیاتل تایمز گزارش داده است این زوج «با مهارت موفق شدند خود را به عنوان یک زوج جوان سیاتلی خیلی معمولی که زندگی خود را وقف فرزندشان کرده‌اند، جا بزنند.» آقای زوتولی در محل کارش که یک شرکت مخابراتی در سیاتل بود به عنوان «تخصصی غرور و حواس‌پرت» شناخته می‌شد.
خانم میلز، به نوشته این روزنامه، زن خانه‌داری بوده که «از سیگاری‌های طبقه پایین و همسایه‌های بالایی که زیادی به گل‌ها آب می‌دادند، شایکی بوده است.»

مایکل سمنکو: مایکل سمنکو جوان هم مانند آنا چپمن، تلافی برای پنهان کردن ملیت روسی خود نمی‌کرد. او هم مانند خانواده میلز ساکن آرلینگتون بود و گفته می‌شود در سال ۲۰۰۸ وارد خاک امریکا شد. مایکل سمنکو در یک شرکت مسافرتی کار می‌کرد. او در یکی از صفحات شخصی‌اش در اینترنت، خود را با عنوان فردی «چندزبانه، متخصص در امور روسیه و مسلط بر زبان‌های انگلیسی، چینی ماندارین و اسپانیایی معرفی کرده است.»

منبع: بی‌بی‌سی

تلاش برای پنهان کردن تبار روسی خود نکرد و گفت می‌خواهد یک شرکت کارایی با هدف جذب استعداد های جوان در هر دو شهر تأسیس کند. پیش از آن به گفته خودش طی پنج سال زندگی در بریتانیا در یک شرکت مالی کار می‌کرده است. آنا چپمن در نیویورک در نزدیکی وال‌استریت، مرکز تجاری شهر، خانه گرفت و در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی مانند فیس‌بوک به معرفی مهارت‌های خود و برقراری تماس با شرکت‌ها مشغول شد.

هنگامی که «ملک عبدالله» پادشاه فعلی عربستان سعودی پنج سال پیش به جای برادر ناتنی‌اش «ملک فهد» بر تخت پادشاهی نشست، بسیاری از ناظران سیاست بین‌الملل و ظاهراً دولت امریکا با نوعی بدبینی به این تحول می‌نگریستند. عبدالله در مقایسه با برادرش که همسویی زیادی با امریکا داشت، از نظر مذهبی محافظه‌کارتر و از نظر عقاید پان عربیسم راسخ‌تر است. برادرش فهد در طول ۲۳ سال سلطنت خود همواره طرفدار جدی روابط تنگاتنگ با امریکا بود. منتقدان عبدالله از همان سال‌های دهه ۹۰ هشدار

می‌دادند وی احتمالاً تقویت همکاری‌ها با دولت‌های عرب همسایه مانند مصر و سوریه را جایگزین اتحاد با امریکا خواهد کرد. دیگر سناریوی پیش‌بینی شده هم این بود که امکان اتخاذ سیاستی تهاجمی از سوی عبدالله در جهت نزدیک شدن به ایران و همکاری برای صلح خاورمیانه وجود دارد. طرفداران این نظریه‌ها همواره یادآوری می‌کردند عبدالله در آگوست ۱۹۹۰ یعنی هنگام اشغال کویت توسط عراق ، آشکارا با تصمیم ملک فهد مبنی بر پذیرش نیروهای امریکایی در کشورش مخالفت کرده بود. اگرچه شدیدترین هشدارها و هراس‌های استراتژیست‌های واشنگتن در آن زمان به حقیقت نپیوست اما عربستان سعودی تحت رهبری عبدالله از امریکا فاصله گرفت و سیاست منطقه‌ای بسیار فعال‌تری را در مقایسه با گذشته به پیش برد و این مساله بارها خشم و ناراضیاتی امریکا را فراهم آورده است.

جالب آنکه ظاهراً این تحول بیشتر از آنکه به شخص پادشاه و اصول سیاست خارجی وی ارتباط داشته باشد به ناامیدی عربستان نسبت به سیاست امریکا در منطقه و به این باور بازمی‌گردد که عربستان سعودی باید خلائی را پر کند که متعاقب شکست امریکا در عراق و به تبع آن از دست رفتن نفوذ واشنگتن ایجاد شده است. در عین حال ریاض در مورد ارتقای جایگاه ایران به یک قدرت منطقه‌ای تاثیرگذار همچنان دست بسته عمل می‌کند. به تخت نشستن پادشاه جدید در اواخر تابستان ۲۰۰۵ یعنی در زمانی کاملاً دشوار اتفاق افتاد. با آغاز ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد در ایران، ریاض متوجه این واقعیت شد که سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی در بحرانی سنگین قرار دارد. دلیل دیگر نگرانی‌های عربستان سعودی به سیاست منطقه‌ای امریکا بازمی‌گشت، همان کشوری که پادشاه جدید حداقل از حرف از آن بسیار فاصله گرفته است. عربستان استدلال می‌کرد دولت امریکا در حوزه‌های اصلی سیاست خارجی خود یعنی در مناقشه اسرائیل و فلسطین و مناقشه

چند ماه پیش که شیخ‌الازهر سابق دکتر طنطاوی به رحمت خدا رفت و از سوی رئیس‌جمهور مصر، دکتر احمد الطیب به جای ایشان انتخاب شد، یکی از سایت‌های مهم و رسمی کشور ما که سه‌وولانش از شی ساخت استراتژیک همه کشورها را دارند و درباره همه چیز و همه کس در داخل و خارج نظر می‌دهند و با ادعای فهم استراتژیک طومار همه را می‌پچینند، در نخستین خبر و تحلیلی که از انتخاب شیخ‌الازهر جدید ارائه کرد، او را دست‌نشانده حسنی مبارک، طرفدار وهابیت و از مخالفان سرسخت شیعه قلمداد کرد.
مهمین سایت هفته گذشته حرف‌های چند ماه پیش خود را فراموش کرد و یکباره به دفاع و حمایت از ایشان برخاست زیرا وی در مصاحبه‌اش گفته بود شیعه یکی از مذاهب قدیمی اسلامی است که ما هرگز نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم. اتفاقاً آقای احمد الطیب در مصاحبه چند ماه قبل خود همین نکته را نیز بیان کرده بود، ولی استراتژیست‌های کم‌اطلاع ما شدیداً به او حمله کردند. در اینجا قصد بر این نیست که ایشان را محکوم کنیم، بلکه منظور این است که هر جا و هر گاه معرفت علمی اساس کار نباشد، به شد و نقیض افتادن امری طبیعی است. در کشور ما مرکز مصرشناسی وجود ندارد، این مساله می‌تواند دو دلیل داشته باشد؛ اول اینکه ما تا آن میزان مصر را نمی‌شناسیم که نیازی به شناخت مجدد این کشور نداریم، دوم اینکه ما برای دوستی با دشمنی با این کشور نیازی به شناخت علمی نداریم و گترای عمل می‌کنیم.
قبلاً جهت اطلاع مسئولان نوشته که در مصر بیش از ۱۴ دیارتمان زبان و ادبیات فارسی با بیش از ۲۰۰ استاد و بالغ بر چهار هزار دانشجو وجود دارد و دانش‌جویان فارغ‌التحصیل این رشته تاکنون بیش از ۹۰۰۰ رساله فوق لیسانس و دکترای درباره کشور ما نوشته‌اند که اینجانب در یک‌احصای اولیه نام و مشخصات ۴۵۰ رساله را در مقاله‌ای که در مجله چشم‌انداز به چاپ رسید، برشمردم. اکنون با توجه به مطلب یادشده این سوال را مطرح می‌کنم که در کشور ما تاکنون چند رساله دانشگاهی در مورد مصر نگارش یافته است، لطفاً آنان که می‌دانند با آمار و ارقام اینجانب را راهنمایی فرمایند.همچنین بیان کردم بیش از ۱۴ سال است در موسسه تحقیقاتی و رسانه‌ای الاهرام، واحد ایران‌شناسی با بیش از ۴۰ استاد فعالیت می‌کند که تاکنون حدود ۱۲۰ ماهنامه در مورد ایران منتشر کرده است. در این ماهنامه تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران به دقت رصد شده و تحلیل‌های فراخو ر این داده‌ها به خواننده ارائه می‌شود. در هر شماره یک شخصیت موثر ایرانی – سیاسی، فرهنگی، دینی، اقتصادی و… – معرفی می‌شود که اطلاعات بارزتری را به خواننده منتقل می‌کند. اکنون این سوال را مطرح می‌کنم تا استراتژیست‌های دانشمند کشور ما به ارائه رهنمودهایشان بر ما از راه‌اندی نجات دهند. در قرآن آمده است: آیا آنانی که می‌دانند و آنانی که نمی‌دانند با هم برابر هستند؟ آیا بینا و نابینا با هم برابرند؟ آیاه… قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا

جهان



لکنت دیپلماتیک با لهجه سعودی

گویدو اشتاین برگ

ترجمه : محمد علی فیروزآبادی

برتری‌جویانه در خلیج فارس شکست خورده است. به عقیده ملک عبدالله دولت بوش از زمان آغاز به کار خود باید نقشی به مراتب فعال‌تر در قبال مساله فلسطین و اسرائیل ایفا می‌کرد تا به این صورت از روند فزاینده خشونت پس از آغاز انتفاضه دوم در پایان سال ۲۰۰۰ جلوگیری می‌شد. علاوه بر آن رهبری عربستان بر این باور بود واشنگتن به دلیل تغییر رژیم عراق ناخواسته به جابه‌جایی‌های تهران دامن زده و در بی‌ثباتی منطقه سهمیه بوده است.
اصولاً مهم‌ترین دلیل اتخاذ یک سیاست منطقه‌ای فعال‌تر از سوی عربستان همان جنگ عراق بود. ریاض با نگرانی شدیدی شاهد آن بود که چگونه در بهار ۲۰۰۵ شیعیان بر عراق مسلط شدند و دولت ائتلافی آن کشور در بغداد روابطی نزدیک را با ایران آغاز کرد. از دیدگاه عربستان وقوع یک جنگ داخلی مذهبی که پیروز آن شیعیان باشند موقعیت را به مراتب پیچیده‌تر می‌کرد. به عقیده رهبران ریاض شیعیان عرب

به صورت طبیعی متحد ایران شیعه به شمار می‌آیند.

از نظر ملک عبدالله این مساله که امریکا به عنوان متحد عربستان، عراق سنی را به شیعیان واگذاشت امری نابخشودنی و ناگوار بود. از سال ۲۰۰۵ توقف تلاش‌های برتری‌جویانه ایران نه‌تهدا در منطقه خلیج فارس بلکه در مناطق فلسطینی و لبنان و سوریه نیز

شکست سیاست خارجی عربستان ناتوانی این کشور در تداوم تقابل با سیاست‌های امریکا است. طی سال‌های اخیر ثابت شد ریاض برای پیشبرد منافع سیاسی منطقه‌ای که در تضاد با خواست امریکا باشد به هیچ عنوان از توان لازم برخوردار نیست.

مکه و تلاش ریاض برای ایجاد توازن میان فتح و حماس نگرانی‌ها را نسبت به مناقشه با واشگتن افزایش داد.

اگرچه دولت امریکا در انگیزه‌های ضد ایرانی عربستان سعودی شریک بود اما واشنگتن برخلاف ریاض بر تلاش‌های خود برای انزوای حماس افزود و به این ترتیب همه نقشه‌های رهبری عربستان را نقش بر آب



يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَؤِا الْأَلْبَابِ (زمر/ ۹).
به هر حال به نظر می‌رسد اگر ما از همین امروز به فکر تأسیس مرکز مصرشناسی بیقنیم و به طور جدی عده و عده لازم را برای این کار فراهم کنیم، به منزله این است که سال‌ها از ایشان عقب‌تر هستیم.
هر روز هم که اقدام تکنیم، زیان دیدهایم چون از باورهای علمی پیروی کردایم که از نظر قرآن بی‌ارزش است. نکته دیگری که بسیار حائز اهمیت است این است که اگر اطلاعات موجودمان را از مصر روی هم بریزیم و بعد به تحلیل آنها بپردازیم، خواهیم فهمید که در مصر اهرامات ثلاثه، رود نیل، راس‌الحسین، مقبره حضرت زینب و سیده نفیسه، مومیایی‌های فرامته و… وجود دارد و سال‌هاست سیاستمداران این کشور به دلیل وابستگی به امریکا و اسرائیل و عقد قرارداد ننگین کمپ‌دیوید به فلسطینیان خیانت می‌کنند و به سرکوب مردم می‌پردازند. چندی پیش یکی مقاله‌ای تحت عنوان سه رئیس‌جمهور با سه رویکرد به تحلیل اوضاع مصر در ایام ناصر، سادات و حسنی مبارک پرداختم که به نظر می‌رسد بخش سوم آن برای شناخت اوضاع فعلی مصر مناسب باشد؛ مبارک به‌رغم اینکه خاستگاه نظامی داشته و گروه‌های اسلامگرای تندرو مثل جماعت اسلامی، التکفیر و الهجره و الجهاد را سرکوب و متلاشی کرده است و همچنین بر غیرقانونی بودن اخوان‌المسلمین اصرار می‌ورزد، اما به دلایل مختلف، سیاست بازتری را نسبت به اسلاف خود

زینب و سیده نفیسه، مومیایی‌های فرامته و… وجود دارد و سال‌هاست سیاستمداران این کشور به دلیل وابستگی به امریکا و اسرائیل و عقد قرارداد ننگین کمپ‌دیوید به فلسطینیان خیانت می‌کنند و به سرکوب مردم می‌پردازند. چندی پیش یکی مقاله‌ای تحت عنوان سه رئیس‌جمهور با سه رویکرد به تحلیل اوضاع مصر در ایام ناصر، سادات و حسنی مبارک پرداختم که به نظر می‌رسد بخش سوم آن برای شناخت اوضاع فعلی مصر مناسب باشد؛ مبارک به‌رغم اینکه خاستگاه نظامی داشته و گروه‌های اسلامگرای تندرو مثل جماعت اسلامی، التکفیر و الهجره و الجهاد را سرکوب و متلاشی کرده است و همچنین بر غیرقانونی بودن اخوان‌المسلمین اصرار می‌ورزد، اما به دلایل مختلف، سیاست بازتری را نسبت به اسلاف خود

زینب و سیده نفیسه، مومیایی‌های فرامته و… وجود دارد و سال‌هاست سیاستمداران این کشور به دلیل وابستگی به امریکا و اسرائیل و عقد قرارداد ننگین کمپ‌دیوید به فلسطینیان خیانت می‌کنند و به سرکوب مردم می‌پردازند. چندی پیش یکی مقاله‌ای تحت عنوان سه رئیس‌جمهور با سه رویکرد به تحلیل اوضاع مصر در ایام ناصر، سادات و حسنی مبارک پرداختم که به نظر می‌رسد بخش سوم آن برای شناخت اوضاع فعلی مصر مناسب باشد؛ مبارک به‌رغم اینکه خاستگاه نظامی داشته و گروه‌های اسلامگرای تندرو مثل جماعت اسلامی، التکفیر و الهجره و الجهاد را سرکوب و متلاشی کرده است و همچنین بر غیرقانونی بودن اخوان‌المسلمین اصرار می‌ورزد، اما به دلایل مختلف، سیاست بازتری را نسبت به اسلاف خود

چاپ به نظر می‌رسد بخش سوم آن برای شناخت اوضاع فعلی مصر مناسب باشد؛ مبارک به‌رغم اینکه خاستگاه نظامی داشته و گروه‌های اسلامگرای تندرو مثل جماعت اسلامی، التکفیر و الهجره و الجهاد را سرکوب و متلاشی کرده است و همچنین بر غیرقانونی بودن اخوان‌المسلمین اصرار می‌ورزد، اما به دلایل مختلف، سیاست بازتری را نسبت به اسلاف خود

شکست سیاست خارجی عربستان ناتوانی این کشور در تداوم تقابل با سیاست‌های امریکا است. طی سال‌های اخیر ثابت شد ریاض برای پیشبرد منافع سیاسی منطقه‌ای که در تضاد با خواست امریکا باشد به هیچ عنوان از توان لازم برخوردار نیست.

کرد. به همین خاطر ملک عبدالله در آستانه اجلاس سران اتحادیه عرب در مارس ۲۰۰۷ به شدت تحریم‌های امریکا بر ضد دولت حماس را مورد انتقاد قرار داد.
اوج خشم ملک عبدالله زمانی آشکار شد که وی از «اشغال غیرمشرع عراق توسط امریکا» سخن گفت. با این حال دولت امریکا بر استراتژی خود اصرار داشت و در ماه‌های بعد ریاض با ناامیدی شاهد بود که چگونه واشنگتن همه دستاوردهای تلاش‌های میانجیگرانه عربستان را به نابودی می‌کشاند. حماس در ژوئن ۲۰۰۷ اقدام به حمله علیه فتح کرد و توانست کنترل نوار

غزه را به انحصار خود درآورد.

عربستان با وجود همه تلاش‌هایش از سال ۲۰۰۵ هرگز نتوانست صعود ایران را متوقف سازد. شکست سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی دلایل گوناگونی دارد؛ اولین دلیل این است که عربستان بر علت ضعف‌های جمعیتی و نظامی هرگز نمی‌تواند همسنگ ایران باشد. این کار به متحدان قدرتمندی نیاز دارد اما رقابت دیرینه بر سر رهبری جهان عرب، با اهمیت‌ترین متحد عربستان یعنی مصر را که به شدت درگیر بحران‌های داخلی هم هست، از گردونه این اتحاد خارج می‌کند. و دلیل دیگر شکست عربستان هم ناتوانی این کشور در تداوم تقابل با سیاست‌های امریکا است. طی سال‌های اخیر ثابت شد ریاض برای پیشبرد منافع سیاسی منطقه‌ای که در تضاد با خواست امریکا باشد به هیچ عنوان از توان لازم برخوردار نیست. این مساله همان طور که پیش از این آمد، در جریان تقاهم بر سر دولت وحدت ملی فلسطین آشکار شد.

اما شخص ملک عبدالله هم در این ناکامی‌ها سهم بسزایی دارد. ۸۷ساله بودن این پادشاه و پیامدهای سالخوردگی در رهبری عربستان سعودی از سال ۲۰۰۵ آشکارتر شد. همتایان رهبری عربستان در منطقه خلیج فارس همیشه از این مساله شکوه دارند که گاه برای دسترسی به سیاستمداران بلندپایه ریاض باید روزها صبر کنند. اما احتمالاً این وضعیت با روی کار آمدن یک پادشاه دیگر نیز چندان تغییری نمی‌کند زیرا ولیعهد و وزیر دفاع عربستان در حال حاضر ۸۵ ساله است و نایف وزیر کشور هم بیش از ۷۷ سال سن دارد. جالب آن است که اکثر سعودی‌ها برای شاهزاده سلمان ۷۴ساله (والی ریاض) شانس بیشتری برای رسیدن به تاج و تخت قائل هستند. اما به عقیده بسیاری از ناظران امور عربستان این کشور برای غلبه بر مشکلات داخلی و خارجی چاره‌ای جز اصلاحات اساسی در طبقه حاکم خود ندارد.

منبع: Quantara

– در مصر بیش از ۹۰ کانال تلویزیونی دولتی و خصوصی وجود دارد و مردم در استفاده از ماهواره آزاد هستند. جالب این است که هم‌کنون کانال تلویزیونی عربی العالم ایران در مصر دفتر دارد.

– حداقل سرعت اینترنت در مصر ۵۱۲ است و این سرعت با قیمت نازلی برای همگان قابل دسترسی است. جالب این است که در اکثر رستوران‌ها، هتل‌ها، کافه‌تربها و برخی مراکز عمومی دیگر، اینترنت پرسرعت به شکل مجانی وجود دارد و اغلب افراد در این مراکز از لپ‌تاپ‌های خود برای اینترنت استفاده می‌کنند.

– تقریباً مردم اکثر کشورهای جهان (به غیر از ایران، فلسطین و سودان) به راحتی ویزای مصر را دریافت می‌کنند و از مراکز تفریحی و سیاحتی مصر بازدید می‌کنند و درآمد حاصل از جلب سیاحان یکی از اقلام عمده در بودجه این کشور است.

– در مصر احزاب سیاسی آزادند، حتی اخوان‌المسلمین

که از نظر این کشور غیرقانونی است بیش از ۸۵ نماینده

در پارلمان دارد. آقای ایمن نور رقیب مبارک در انتخابات

گذشته پس از اینکه به زندان افتاد، حزیش منحل شد و

روزنامه‌اش بسته نشد و وی در طول مدت زندان سردبیری

آن را بر عهده داشت و به مقالات و نوشته‌های انتقادی

امده می‌داد.

– مردم مصر (در مقایسه با ایران به لحاظ درآمد

سراهنه) تقریباً فقیر هستند. اما این فقر با ویژگی قناعتی

که مردم مصر دارند، جبران می‌شود. در این کشور به

شدت با هرگونه مواد مخدر مبارزه می‌شود. تنها مواد

مخدر بومی این کشور گیاهی به نام بانجو است که

ظاهراً خواص حشیش را دارد. به دلیل نبود مواد مخدر،

میزان جرم و جنایت و سرقت در این کشور ۷۵ میلیونی

بسیار پایین است. ماشین‌ها قفل و زنجیر نمی‌شوند و

رادیویضبط و چرخ‌های آنان به سرقت نمی‌رود و… البته

این تنها دلیل نیست، زیرا بیش از ۹۹ درصد مسلمانان

مصر نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند.

این شاخص‌ها را پرانده نشان می‌دهد اوضاع

سیاسی – اجتماعی مردم مصر در دوران مبارک و در

مقایسه با زمان عبدالناصر و سادات بهبود پیدا کرده و لذا

از میزان تاراضیاتی مردم کاسته شده است. شاید از این

روست که حاکم نظامی مصر به‌رغم سن زیاد، همچنان

خود را آماده می‌بیند تا در انتخابات آینده با رقیب جدید

– راداعی – خود دست و پنجه نرم کند.

البته استقلال نسبی قوه قضائیه که نظارت بر انتخابات

را بر عهده دارد، یکی از امیدهای مخالفان مبارک است. به

دلیل همین استقلال نیم‌بند بود که مبارک در انتخابات

گذشته به حداقل آرا بسنده کرد و با کسب ۸/۸ میلیون

رای مجدداً به قدرت رسید زیرا آنان از قبل تهدید کرده

بودند با هرگونه تقب و مهندسی آرای مردم مخالفت

خود را نکنند.

– عضو پیشین دفتر حفاظت منافع ایران در مصر

یادداشت

دموکراسی عراق در دام تمایلات گروهی

محمدعلی عسگری

مشکل فعلی عراق از همان انتخاباتی شروع شد که تنها تفاوت دو کرسی یک بازی از پیش‌تعیین‌شده را برهم زد. تصور اینکه ایاد علاوی و ائتلاف او بتواند تا این حد قد بکشد که از دولت قانون نوری مالکی نیز سر بزند تقریباً به ذهن هیچ‌کس حتی خود او هم نمی‌رسید. جالب اینکه کارشناسان امریکایی در روزهای نزدیک به انتخابات اخیر عراق با گلایه از اینکه مهره بدی انتخاب شده است، می‌گفتند او حداکثر اگر خیلی خوش‌شانس باشد، می‌تواند تا ۲۰ تا ۴۰ کرسی پارلمان را آن هم به خاطر همراهی جناح اهل سنت عراق کسب کند. اما نتایج اعلام‌شده تعجب‌آور و تا حدودی گنج‌کننده بود. اگر ائتلاف علاوی این دو کرسی اضافی را به دست نیاورده بود تکلیف همگان روشن بود. نوری مالکی برای یک دوره دیگر نخست‌وزیر عراق بود و سایرین نیز باید حد فاصل خود را با او مشخص کنند. اما این دو کرسی اضافی کار را دشوار کرد و حال یا باید طبق قانون اساسی پذیرفت که علاوی نخست‌وزیر شود یا راهی پیدا کرد که این دو کرسی از اساس نادیده گرفته‌شود. طرح مالکی برای بازشماری آرای بغداد همین سناریو بود که نتوانست و دیگران هم نتوانستند زیرا انتخاباتی که زیر نظر ناظران بین‌المللی برگزار شده بود مو لای درزش نمی‌رفت و نفت. پیروزی علاوی او را در جایگاهی قرار داد که اهل سنت عراق و بعضی‌های خلع‌شده از قدرت و حتی امریکایی‌ها متعورش را نمی‌کردند و حال حاضر نیستند چنین دستاوردی نادیده گرفته‌شود. پیروزی علاوی یعنی پیروزی همه اینها. اما پیروزی او معناهای دیگری نیز دارد.

یک معنای دیگرش بازگشت حداقل بخشی از جامعه عراق به رویای گذشته‌های نه‌چندان دور است. هرج و مرج و انفجارها و ناامنی‌ها همچنان ادامه دارد. حکومت چهارساله دولت مالکی و در مجموع شیعیان به‌رغم دستاوردهای مهمی که در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی داشته است، برخی را هم نراضی کرده است. و آن دو کرسی بیشتر، بیهوده به دست نیامده است و کسی با کسائی به جای مردم عراق صندوق‌ها را پر نکرده‌اند. معنای دیگر این پیروزی درخیز عراق برای کم‌رنگ کردن نقش کردها در مرکز است؛ همان حرفی که طارق‌الهاشمی معاون جلال طالبانی بر زبان آورد و از رئیس‌جمهور عربی گفت. حرفی که کاملاً نسنجیده بود و در عوض کردها را هوشیار کرد و برای همین است که به‌رغم تأکید چندباره به‌رغم الحاقیه به ادامه ریاست‌جمهوری جلال طالبانی باز می‌بینیم که زنگ خطر بیخ گوش کردها به صدا درآمده است و از اتحاد با این فهرست پرهیز می‌کنند. این پیروزی همچنان برای امریکایی‌ها جالب توجه بود اما در عین حال قانع‌کننده نبود. آنها عراق را به حال خود رها کردند و برای خروج سربازانشان از این کشور لحظه‌شماری می‌کنند اما باید پیش از آن به ادامه روابطی عمیق با این کشور اطمینان داشته باشند. علاوی کارایی و درایت امثال مالکی را ندارد و تجربه گذشته او نیز نشان می‌دهد به راحتی جریان‌های امثال صدر می‌توانند دولتش را دچار چالش‌های سنگین کنند. انتخابات البته شکست جناح‌های شیعه در عراق را هم به اندازه کافی آفتابی کرد؛ مساله‌ای که متأسفانه آنها هنوز به عمق این ماجرا پی نبرده یا نمی‌خواهند بپذیرند که اگر پذیرفته نبودند حداقل با درک چنین خطری گردهم آمده و ائتلاف تازه‌ای را تشکیل می‌دادند. این واقعیت نشان می‌دهد شیعیان امروز عراق نیز با شیعیان چهار سال پیش بسیار تفاوت کرده‌اند. بسیاری از آنها به قدرت رسیده و شیرینی آن را چشیده‌اند. آنان دیگر هرگز حاضر به از دست دادن این قدرت نیستند. حتی افراد و گروه‌های مشخصی از آنان دیگر حاضر نیستند بدون کسب امتیازاتی با کسی یا جریانی همراهی کنند. همین مساله است که مانع همگرایی دو ائتلاف حکیم و مالکی به‌رغم همه تأکیدها و توصیه‌های داخلی و خارجی شده است.

شیعیان و کردها هم که روزگاری با یکدیگر تفاهمی تاریخی و نانوشته داشتند امروزه وارد فضاهای دیگری شده‌اند. گرہ کوری که عراق دچار آن شده این است که هیچ کدام از چهار ائتلاف مهم و بزرگ یعنی العراقیه به‌ر رهبری ایاد علاوی (با ۹۱ کرسی) و ائتلاف ملی عراق به رهبری احمد حکیم (با ۷۰ کرسی) و ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری مالکی (با ۸۹ کرسی) و ائتلاف کردها به (رهبری طالبانی و بارزانی، با ۴۳ کرسی) قادر به تشکیل دولت نیستند و بدتر از آن، این است که هیچ کدام حاضر به تقاهم و تقسیم قدرت با دیگری نیز نیست. این شاید از نشانه‌های بارز کشوری باشد که نه با دست‌های خود بلکه با دست‌های بیگانه آزاد می‌شود؛ نوعی آزادی که ریشه‌ای ندارد یا اگر دارد بسیار کمرمق است و به زودی از هم‌گسیخته خواهد شد. یک مقایسه کوتاه بین انتخابات عراق و انگلستان این تفاوت‌های ماهوی را نشان می‌دهد. دیدیم آنها به‌رغم همه اختلاف‌ها به سادگی با هم کنار آمدند و نگذاشتند بحراف دو هفته هم شده چرخ دولت‌شان لنگ بماند. اما اینها حتی قادر به عبور از اختلافات کوچک خود نیستند و بیش از سه ماه است که چرخ دولت‌شان لنگ مانده و قادر به رانندازی آن نیستند مگر آنکه بیامی از امریکا یا از عالم غیب دیگری برسد و گرہ از کار فروسته‌شان بگشاید. به نظر می‌رسد بهترین کار همان باشد که مسعود بارزانی در مصاحبه‌اش با روزنامه الحیات گفت: بگذاریم ابتدا علاوی دولتش را طبق قانون اساسی تشکیل دهد و اگر نتوانست، کار را به ائتلافی در پارلمان بسپاریم که وزن بیشتری دارد. برای رفتن به این راه دست کم باید گروه‌های عراقی در داخل پارلمان با چانه‌زنی‌های خود مشکلاتشان را حل و فصل کنند و نشان دهند که دموکراسی در عراق تا چه حد ریشه گرفته است.